

(2)

هو الله تعالى شأنه العظمة و البيان

این مظلوم بین انیاب ذناب بوده و هست در این حالت صریر قلم اعلى قطع نشده و ندای مقصود عالم توقف ننموده در جمیع احیان اهل امکانرا بافق رحمن دعوت نمودیم و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نمود حزبی با سیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند میگویند آنچه را که هیچ مشرکی نگفت و هر یوم جاهلی کلمه ای گفته و میگوید باری عبده عجل بسیار در این اراضی هم شاید ظاهر شود چه که نعاق ناعقین را از قبل اخبار نمودیم و در هر بلدی ظاهر شده و میشود از حق میطلبیم اولیاء خود را از شر آن نفوس حفظ نماید و قلوبرا بانوار الفت و اتحاد منور دارد یا حزب الله بشنود ندای مظلوم را در ناعقین قبل تفکر نمائید چه مقدار از نفوس را بظنون و اوهام مبتلا نموده اند حق گفتند و شهیدش نمودند یا قائم گفتند و بر منابر سب و لعنش کردند اینست شأن عباد غافل عمل نمودند آنچه را که عالم عدل گریست و اقلیم انصاف نوحه نمود غافلی در این ارض وارد ظاهرا اظهار وفاق و ایمان در باطن کفر و نفاق و لکن ستار ستر فرمود و ذکر نفرمود او حق را غافل دانسته از عدم اظهار عدم اطلاع گمان نموده غافل از آنکه اسم ستار بذیل مختار تشبث جست و ستر طلب فرمود ای دوستان بر امر ثابت و راسخ باشید اگر نفسی کلمه ای بگوید در جواب بگوئید ظاهر شد آنچه که بیک تجلی از تجلیات انوار امرش عالم را روشن و منور نمود و یک بیان از بیان منزل از سماء مشیتش کل را از کتب عالم و بیان امم بی نیاز کرد طوبی لمن فاز بالله و آیاته و اعرض عن کل ناعق بعید باری هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست لعمر الله امر تمام و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نسئل الله ان یوفقهم و یؤیدهم علی نصره امره العزیز البدیع و یمنعهم عما یختلف به الناس و یحفظهم من همزات الشیاطین

یا سمندر نامه شما که بجناب اسم جود علیه بهائی نوشتی در ساحت اقدس حاضر و ذکر جمعی از اولیا را نمودی لله الحمد از اول امر تا حین موقی بذکر و ثنای حق و هم چنین بذکر اولیا اقبال نمودی توجه کردی و بر خدمت قائمی من یقدر ان ینکر ما نطق به لسان المظلوم فی سجنه المبین جناب نبیل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر از قرار مذکور لاجل تبلیغ بجهات اخری توجه نموده اند نسئل الله ان یمده و یوفقه علی ما یحب و یرضی جناب جواد علیه بهاء الله او و منتسبین بذکر و ثنا و خدمت امر مشغولند ذلک من فضل الله علیه انه هو الفضال الکریم ذکر جناب معلم را نمودی ذکرناه من قبل و من بعد بذکر بدیع و همچنین ذکر نفوس اخری هر یک فائز شد بآنچه که در جمیع کتب و صحف الهی مذکور و مسطور است یا استاد

قبل على قل الهى الهى لك الحمد بما هديتني و اسمعتني و عرفتني و علمتني سبيلك الذي اعرض عنه اكثر عبادك و خلقك اسئلك بالنقطة التي بها فصلت الكتب و الزبر و الالواح و اظهرت منها صحائف مجدك و اسرار امرك ان تجعلني ثابتا على حبك بحيث لا تمنعني شبهات من يأتى و يوسوس العباد بالنفاق فى يوم التلاق و انك انت مالك الأفاق و مؤلف القلوب باسمك العزيز الوهاب يا حسن اسمع النداء من شطر السجن انه لا اله الا هو الفرد الخبير اذا رايت انجم سماء بيانى و شربت رحيق العرفان من كأس عطائي قل الهى الهى لك الحمد بما ايقظتني و ذكرتني فى سجنك و ايدتني على الاقبال اليك اذ اعرض عنك اكثر عبادك اسئلك بقيام مشرق امرك و مصدر احكامك و قعوده و نطقه و صمته و ظهوره و ضيائه و سكونه و حركته ان تجعلني فى كل الاحوال مناديا باسمك بالحكمة و البيان و ثابتا على امرك بين الاديان اى رب لا تمنعني عن كوثر عنايتك و لا عن قدح عطائك قدر لى ما يجعلني منقطعا عن دونك و متمسكا بحبلك انك انت المقتدر القدير

يا محمد رضا ندا مرتفع و مظلوم لا زال بين ايادى اعدا بوده ظلم ظالمين و اعراض منكرين و سطوت معتدين و ضغينه علما و بغضاء امراء او را از ذكر مالك اسماء و فاطر سماء منع نموده امام وجوه باعلى النداء كل را دعوت نموديم و لكن قوم كلمه حق را نپذيرفتند و باو هام مشغولند مخصوص معرضين اهل بيان مقام تصديق تكذيب نمودند و مكان شكر شكايه آغاز كردند از حق ميطلبيم ترا تايد فرمايد بر استقامت و حفظ آنچه عطا فرموده اوست بخشنده و مهربان يا قلمى الاعلى سيد عبد الغنى را ذكر نما تا ذكر او را بمشرق نير استقامت جذب فرمايد اى قلم روز گفتار است بگو آنچه بايد گفت دوستان الهى را از رحيق حقيقى محروم نما و از دريائى بخشش ربانى منع مكن يوم يوم تو است از خزائن معانى و بيان عنايت فرما آنچه را كه سزاوار ايام است بگو اى دوستان نور الهى از اعلى افق عالم ساطع اوست شمس حقيقت و خورشيد دانائى آفتاب ظهور بهر اسمى ناميده شده بلكه اسماء حسنى و صفات عليا طائف حولش بوده و هست بابصار حديده نظر نمائيد و بقلوب فارغه توجه كنيد بصر مغناطيس است از براى باب دانش آگاهى و دانائى عقل از بينائى بصر است طوبى از براى نفسى كه راه راست را شناخت و باو تمسك نمود انا نذكر فى هذا المقام اباك الذى صعد الى الرفيق الاعلى امرا من لدى الله رب الارباب انا طهرناه من كوثر العفو و الغفران و ادخلناه فى مقام عجزت عن ذكره الاقلام البهائم من لدنا عليه و على الذين ذكروه بما نطق به القلم الاعلى فى هذا المقام الرفيع قد اخذته نسائم العناية و اللطاف من كل الجهات هذا من فضل الله مالك الرقاب انا نذكر فى هذا المقام ضلعه و الذين آمنوا بالله مالك الاديان كذلك نطق القلم اذ كان مالك القدم فى سجنه الاعظم بما اكتسبت ايدى الظالمين

یا سمندر ذکر اولیای ارض را و شین و اطراف مکرر از قلم اعلی جاری لئالی صدف عرفان لا زال بایادی مقبلین ارسال گشته جمیع را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان شاید نفحات بیان رحمن ایشان را از احزان وارده مطهر نماید و بفرح اکبر فائز فرماید ذکر جناب آقا سید احمد را نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق میطلبیم امطار رحمت را که از سماء فضل نازل و جاریست منع ننماید یا احمد بآثار فائز شدی جهد نما که شاید باعملی فائز شوی که عرفش از عالم قطع نشود کنوز عالم بکلمه الهی برابری ننماید قدر کلمه الله را بدان باو تمسک نما ناعقین بسیار از حق حفظ طلب کن اوست سامع و اوست مجیب انا اردنا ان نذکر من سمی بالحسین الذی سعد الی الله رب العالمین قسم بآفتاب افق سماء معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسیکه بافق ابهی صعود نموده اند جاری و نازل میشود همان حین آن ارواح مجرده را قوت عطا فرماید و همچنین بر عزت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده لحفظ عباد هر آیه ای از آیات این ظهور کتابیست مبین از ذکر نقطه موصوفه در الواح مقام آیات و حروفات و کلمات نزد متبصرین معلوم و واضح و ظاهر است لله الحمد حسین علیه بهائی از آیه مبارکه فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد

یا سمندر فضل الهی عباد را اخذ نموده و اسم غفار و ستار عنایات خود را اظهار فرموده بشأنیکه عدل مستور و نیر فضل از افق سماء عنایت مشرق و لائح طوبی از برای نفوسیکه در این بحر سیر نمایند و بیابند آنچه را که سزاوار دانائیسست یا غلامعلی بشنو ندای مظلوم را و در امر الله مستقیم باش بقسمیکه خود را بعنایت حق از دوشش مستغنی مشاهده نمائی اگر باین مقام فائز شوی از نعاق ناعقین و محبین فتنه و اختلاف محفوظ مانی حمد کن مقصود عالمیان را که ترا ذکر نمود و بآثار قلم اعلی فائز فرمود اوهام و ظنون لائق متوهمین بوده و هست بانوار یقین ناظر باش و بحبل استقامت متمسک مکرر ذکر اولیا در ساحت مظلوم بوده و از برای کل استقامت میطلبیم اوست مشفق و مهربان یا ابا تراب ذکرت نزد مظلوم مذکور و بذکر قلم اعلی فائز گشتی از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بشأنیکه حوادث عالم و ضوضای امم و اشارات جهلاء و گفتار ضعفاء و شبهات علماء شما را محزون ننماید باسم حق مسرور باشی و باو مأنوس در جمیع احیان از رحیق محبت محبوب عالمیان بیاشامی و بیادش عالم را فراموش کنی و تقی علیه بهائی را از قول مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار نیر کرم بشارت ده شاید این بشارت سبب انتباه اهل عالم گردد بر اقتدار قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا احدی آگاه نه هر بیان که از افق سماء اراده مقصود عالمیان ظاهر میشود عرفش عالمرا اخذ مینماید و معطر میسازد طوبی از برای نفوسی که ببینند و بیابند البهء من لدنا علیکما و علی

الذين سمعوا النداء اذ ارتفع من الافق الاعلى و قالوا لك الحمد يا مقصود العارفين و محبوب المخلصين

يا سمندر قلم اعلى در سجن عكاء محض فضل و عنايت اراده نموده ميم و لام و كاف عليه بهائى را ذكر نمايد و باشراقات انوار آفتاب بيان رحمن مسرورش دارد يا محمد قبل صادق اسمع نداء المظلوم انه ينادى فى كل الاحيان امام وجوه الاديان و يدعوهم الى الله رب العالمين و نذكرهم من قلمى و نذكرهم باياتى و نبشرهم بعناية الله مالك يوم الدين قد قمنا امام الوجوه فى ايام زلت فيها اقدام العلماء يشهد بذلك من عنده كتاب مبين سمعنا نداءك ذكرناك و اقبلنا اليك لتشكر ربك المشفق الكريم قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيئات و فتحنا على وجوه العباد ابواب العناية و اللطاف من لدى الله العزيز الحميد و امرناهم بما يقربهم اليه و ايدناهم بفضله الذى احاط العالم و رحمته التى سبقت من فى السموات و الارضين انك اذا وجدت عرف بيانى و شربت رحيق الوحي من كأس عطائى قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى و انزلت لى ما لا ينقطع عرفه بدوام ملكوتك اشهد يا الهى بوحدانيتك و فردانيتك اسئلك بنفوذ مشيتك و احاطة ارادتك و بامواج بحر بيانك و انوار نير برهانك ان تجعلنى منقطعاً عن دونك و متوجها بكلى اليك الهى ترى اقبالى اليك و توسلى بحبلك نور ظاهرى و باطنى بانوار معرفتك اى رب لا تجعلنى محروما عما قدرته لاصفيائك و لا ممنوعا عما انزلته فى كتابك اى رب اسئلك بالكلمة التى بها نسفت جبال الوهام و انفطرت سماء الاديان ان تجعلنى ثابتا على امرك و راسخا فى حبك بحيث لا يمنعنى نعاق الناعقين عن الاقبال الى افقك و لا سطوة الظالمين عن اخذ كتابك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الحكيم و نذكر فى هذا المقام من سمى بلطفلى ليشكر الذى ذكره اذ كان بين ايدى الظالمين

يا لطفلى سمندر عليه بهائى ذكرت را نمود و اين كلمات مخصوص تو از ام الكتاب نازل تا روح را تازه نمايد و ارکان را قوت بخشد و بر امر الهى ثابت و مستقيم مانى چه بسيار از نفوس باوهام متمسكند و بحرفى اعراض نموده و مينمايند از حق جل جلاله بطلب كل را تايبيد فرمايد و قوه شامه عطا كند و هم چنين قوه سامعه و باصره تا بيابند و ببينند و بشنوند يا مهدى اهل بيان حزب شيعه و اوهام و ظنون و همچنين اعمال و مقامشان در يوم جزا كل را مشاهده نمودند مع ذلك در ترتيب همچه حزبى مشغولند اينست شأن عباد اعرف و كن من المتبصرين لله الحمد اولياى المذكوره در كتاب سمندر هر يك بفيوضات فياض حقيقى فائز گشتند و نختم الكلام بذكر الخليل و من معه لعمر الله انه كان مذكورا لدى المظلوم بذكر لا ينفد نوره و لا غيره حوادث العالم و لا قاصفات الامم و لا حجابات المعتدين

يا خليل اسمع النداء انه هو الله لا اله الا هو قد ظهر و اظهر امره المحكم المتين ما منعه
 قصص العالم و لا ظلم الذين كفروا بيوم الدين يا خليل اخسر اهل عالم حزب ايران بوده و
 هستند قسم بأفتاب بيان که از اعلى افق عالم مشرقست حنين منابر آن ديار در كل حين مرتفع
 و اول ايام در ارض طا اين حنين اصغا شد چه که ترتيب منبر از برای ذکر حق جل جلاله
 بوده و حال در ايران مقر سب مقصود عالميان شده ملاحظه نما اخسر احزاب چه کرده و چه
 گفته معرضين بيان هم بر اثر آن حزب مشى مينمايند جناب حيدر قبل على عليه بهائى و
 عنائتى از ارض صاد نوشته که متوهمين اين ارض ناس را بکتاب ايقان بمطلع او هام دعوت
 مينمايند اينست شأن عباد کو عدل و کجاست انصاف ذرهم فى خوضهم يلعبون و نذکر محمدا
 قبل كريم و نبشره بعناية الله العزيز الحميد ذکره بأياتى و بشره برحمتى التى سبقت و بفضلى
 الذى احاط الوجود انشاء الله بنار سدره مشتعل باشند و بنورش منير و باغصانش متمسک
 بشأنیکه عالم را معدوم و مفقود شمرند البهَاء عليك و عليه و على من معكما و على كل ثابت
 مستقيم و نذکر من سمى بيحیی الذى حضر و فاز و ایده الله على الانصاف فى هذا النبأ العظيم
 يا يحيى حضرت و سمعت و رأيت اذ نطق القلم الاعلى اذ كان مستويا على عرشه الرفيع هنيئا
 لمن شرب رحيق الالهام من ايدى عطاء ربه مالک الانام و تمسک بالحكمة التى انزلناها فى
 الواح شتى و بما امرنا العباد به فى كتابى المبين